



شریه طنین عدالت



#خطر_کرونا_را_جدی_بگیرید

#من_ماسک_میزنم

نگاهی به قتل های ناموسی در ایران

قتل رومینا اشرفی در ایران و بررسی ابعاد حقوقی و جرم شناسی

پرونده قتل های سریالی در ایران (۲)

ادامه روایت ارتکاب قتل های سریالی

در پیچ و خم دادگاه

داستان زنی که بعد طلاق خانه سیاه شد



ماهنامه علمی و فرهنگی / مهرماه / شماره سه / ۱۳۹۹

بیت‌الاحمر

ماهنامه علمی و فرهنگی / مهرماه / شماره ۳ / ۱۳۹۹

صاحب امتیاز : علیرضا حبیبی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



مدیر مسئول : علی رستمی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



سر دبیر : هادی پشتیبان

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



مدیر اجرایی : میثم سعادت‌تی متین

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



مدیر روابط عمومی : پویا سپاس

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



اعضای هیات تحریریه:

اساتید محترم دانشگاه، میثم سعادت‌تی متین، هادی تخمه چیان فر،
پویا زینال زاده، شاهین یادگار جمشیدی، علی وثوقی، مهدی گلچین نو
، بهنام کشوری، علی نوروز پور مقدم

با تشکر ویژه :

از ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
مدیر کل معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
رئیس مطالعات و پژوهش های فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز
و اساتید محترم دانشکده علامه جعفری (ره)

فهرست

سخن سر دبیر

۱

هر اشتباهی یک راه بازگشت دارد! (طنز حقوقی)

۲

نگاهی حقوقی و جرم شناختی بر قتل های ناموسی

۳

در پیچ و خم دادگاه

۵

کار آفرینی از صفر (۱)

۷

صدور احکام قضائی با هشتک سازی

۹

مروری بر قاتلان سریالی ایران و نحوه ارتکاب جرم (۲)

۱۰

دلنوشته

۱۱

ارتباط با ما

۱۲

نخستین

به نام پروردگاری که حمد و ثنای گویندگان او را نمی رسد و کافی نیست و حمد و ستایش معبودی را که تمام کوشندگان نتوانند حق او را ادا کنند. در میان جنجال و هیاهوی دنیای امروزمان ، با تلاش و مجاهدت بی پایانمان و به مدد الله مهربان ، فردای روشنی خواهیم ساخت چرا که با اعتقاد قلبی و ایمانی راسخ امید داریم بر وعده حق خالقمان که فرموده است: **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا**. اعضای نشریه طنین عدالت با تکیه بر عزم و پشتکار بی بدیلشان توانستند محدودیت هارا کنار زده و بر موفقیت هر چه بیشتر این امر مهم اهتمام ورزند ، با این حال بر خود واجب می دانم زحمات و تلاش دوستان عزیزم در این مجموعه مبارک را قدر بدانم و بر باور و اراده استوارشان افتخار کنم. با وجود وقفه کوتاه مدتی که بر فعالیتمان اتفاق افتاد ، که بیشتر به دلیل تعطیلی دانشگاه و مجازی شدن آموزش و همچنین امتحانات پایان ترممان بود ، با این حال طبق روال قبل سعی بر این داشتیم که مباحث و مطالب حقوقی را در زمینه های مختلفی مطرح کنیم ، تا در حد امکان توانسته باشیم تنوع کاری بیشتری داشته باشیم و امیدواریم که رضایت مخاطبان عزیزمان را جلب کرده باشیم و مثل همیشه مشتاق دریافت نظرات و انتقادات شما از راه های ارتباطی هستیم. و در انتهای مطلب ضمن قدردانی و سپاس از زحمات و فداکاری های مدافعان سلامت و همه کسانی که در جهت نابودی این بیماری مرموز قدم برداشته اند ، از خداوند منان خواستاریم تا بر ما منت گذارد به استمرار نعمت صحت و امنیت و آسایش..



● هر اشتباهی یک راه بازگشت دارد! (طنز حقوقی)

نویسنده میثم سعادت‌ی متین

دانشجوی کارشناسی حقوق

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



همانطور که می دانید فرهنگ اصیل ایرانی زبان زد جهانیان بوده و یکی از این افتخارات، فرهنگ جدید طلاق است که به تازگی در کشور جا افتاده و موجب رونق کسب و کار وکلا، دفتر اسناد رسمی و دادگاه های خانواده شده است و این خود جای شکر دارد که برخی افراد از این راه نان حلال سر سفره خانواده خود می برند. فرهنگ طلاق یکی از رسومی است که امروزه در آن جشن ها و رسوم فرعی زیادی بکار رفته است که از جمله این جشن های پر شور، می توان به جشن زیبای طلاق اشاره نمود که همانند جشن گلریزان آزادی زندانیان است؛ زیرا که هردو طرف از بند کانون سرد خانواده رهایی یافته و به آغوش گرم جامعه باز می گردند و شاد و خرامان شروع به خوشحالی می کنند.

در اینجا به اشاره چند تفاوت جشن گلریزان و طلاق می پردازیم:

- در جشن گلریزان زندانیان خوشحال از این هستند که به دامن جامعه بازگشته اند تا آموخته های تئوری و آکادمیک خود را که نتیجه ساعت ها بحث و تبادل نظر است را به مرحله عمل بگذارند ولی در جشن طلاق، هر دو طرف خوشحال اند که تجربه کسب کرده و در مواردی با سرنوشت کودکی بازی کرده اند و ناشی گری خود را با این موارد رفع کرده اند.

- در جشن گلریزان یک یا چند نفر پول میدهند تا دیگران آزاد شوند ولی در جشن طلاق یکی پول میدهد تا خود و طرف مقابل آزاد شوند.

به این دو تفاوت بسنده می کنیم و ادامه این تفاوت ها را به ذهن خلاق خودتان می سپاریم.

جشن طلاق تبلور تبدیل برخی محالات به واقعیت است.

شاید شما هم شنیده اید که «مهریه را کی داده و کی گرفته؟» اگر در جریان یک دعوای طلاق باشید قطعاً خواهید دید که کی می دهد و کی میگیرد. به نوعی مشخص می شود که داین و مدیون چه کسانی هستند. از محاسن طلاق میتوان به انتقال سرمایه بین اقشار جامعه اشاره نمود بدین صورت که سرمایه از زوج سابق به زوجه سابق انتقال پیدا کرده و به جمله زیبای «خدا روزی رسان است» تحقق می بخشد. در عرصه بین المللی نیز خوش درخشیدیم و مطابق آمار دقیق سازمان ثبت احوال که به نظرم شوخی می کنند تا احوالمان خوب شود، از هر هزار ازدواج ۳۲۰ تای آنها به جشن طلاق و ایجاد رونق اقتصادی و کسب روزی حلال برای برخی اقشار جامعه منجر می شود و من قول می دهم هرگز این رکورد نشکند و همچنان نام ایران در صدر این رکورد تاریخی بدرخشد.

با این آمار و توضیحات در می یابیم که ازدواج جزو اشتباهات قابل بازگشت بشر محسوب شده و راه بازگشت برای این اشتباه، دفتر طلاق و یک جشن ناقابل طلاق می باشد. از تاوان های این اشتباه می توان به مهریه اشاره کرد که خدا وکیلی دولت خوب مدیریت کرده که مرد با شنیدن کلمه (سکه ۱۶ میلیونی) برق از سرش بپرد و دیگر دلش هوای جشن طلاق را نکند و مجبور به تاوان دادن نباشد. به راستی که هر اشتباهی یک راه بازگشت دارد...



● نگاهی حقوقی و جرم شناختی بر قتل های ناموسی

نویسنده دکتر سالار صادقی

دکتری حقوق جزا و جرم شناسی

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



از منظر حقوقی پدر به خاطر قتل فرزند خود قصاص نمی شود و فقط به دیه و حبس تعزیری محکوم می شود. این مساله یک ریشه فقهی دارد و یک ریشه عرفی .

ریشه عرفی اش به مردسالاری برمی گردد. در جوامع مردسالار پدر منشا قدرت است که هرگونه ریاست و ولایت بر فرزند را دارد. توجیه دیگر این است که فرزند از رگ و خون پدر است و لذا پدر هیچگاه از روی عمد فرزند را نمی کشد و سوءنیت ندارد چون هیچکس دشمن خودش نیست .

ریشه فقهی این مساله نه در قرآن بلکه در سنت و اجماع است و فقها طبق روایاتی در این مساله اجماع کرده اند. دلیلشان هم این است که کسی نمی تواند موجب از بین رفتن کسی شود که او را به وجود آورده است. البته فقهای اهل سنت گفته اند علاوه بر پدر، مادر هم قصاص نمیشود. ولی فقهای شیعه فقط پدر را معاف از قصاص می دانند .

لازم به ذکر است فرزند کشی در بسیاری از کشورها مانند فرانسه نه تنها موجب تخفیف مجازات نیست بلکه موجب تشدید مجازات است. چراکه پدر و مادر وظیفه خطیر و حساسی در مراقبت و تربیت صحیح فرزندشان دارند

و ستم آنان به فرزندشان بسیار قبیح تر و قابل سرزنش تر از ستم دیگران بر آنهاست. اما رویکرد قانون ما در این باره برعکس است از منظر جرم شناختی این جنایات ریشه در جهل و تعصب دارد. در اصطلاح چنین جنایانی جنایات ناموسی نامیده می شوند یعنی مرتکب مرد به خاطر حفظ ناموس و حیثیت خود دست به قتل خواهر ، دختر یا زن خود می زند تا با کشتن حیثیت خود را حفظ کند !

از این حیث راه پیشگیری از چنین جنایاتی، اصلاح فرهنگ ها و دیدگاه های جاهلانه و منسوخ است. نتیجه این دیدگاه های غلط، تنش و دعوا و جنایت بوده است و تابحال هیچ فایده ای نداشته است. همه انسانند و حق انتخاب دارند. پدر مالک فرزند نیست و بین پدر با فرزند دختر، رابطه مالکیت برقرار نیست چون فرزند مال نیست بلکه یک انسان است. البته پدر و مادر حق نصیحت و مشاوره به فرزند دارند اما حق تحمیل دیدگاه ها و فرهنگ های خود را به آنان ندارند چه برسد به اینکه در راستای این تحمیل آنها را بکشند .

از طرفی طبق قانون مدنی دختر بدون اجازه پدر حق ازدواج ندارد. اما فقهایی چون شیخ مفید، سید مرتضی و محقق حلی و برخی مراجع معاصر چون آیت الله جناتی مخالف این موضوع بوده و دختر عاقل و بالغ را کاملاً مستقل می دانند. به نظر می رسد این قانون نیز امروزه نیازمند اصلاح و بازنگری است چون معیارها و فرهنگ پدر که از نسل قدیم است با معیارها و فرهنگ دختر جوان که از نسل جدید است خیلی متفاوت است.



رومینا دختر تالشی که توسط پدرش به طرز بی رحمانه ای کشته شد، ۱۴ سال داشته و مطابق با معیارهای شرعی و عرفی روز جامعه بالغ و عاقل محسوب می شود. وقتی دختر بالغ بدون اذن پدر نتواند ازدواج کند، برخی پدرها ممکن است به خود حق کشتن بدهند نتیجه عدم قصاص پدر میتواند این باشد که بعد از آزادی از حبس از جنایت فجیع خود با افتخار سخن بگوید! و از طرفی هم چون سوءپیشینه دارد، نمیتواند به شغل و امرار معاش پردازد که پیامدهای فجیع تری خواهد داشت و ممکن است به گسترش جرایم دیگری منجر شود.

بعد از وقوع قتل رومینا در بهار ۱۳۹۹ شاهد افزایش وقوع جنایاتی مشابه توسط پدران علیه دختران در گوشه و کنار کشور شدیم که این امر نشانگر آن است که برخورد با چنین پدرهای جانی چندان بازدارنده و موثر نبوده است. علاوه بر آن، برخورد قانونگذار با این مساله که مادر را مستحق قصاص می داند درحالیکه مادر نیز همانند پدر در مراقبت و نگهداری از فرزند نقشی مهم و حیاتی دارد، تبعیض آمیز بوده و عادلانه به نظر نمی رسد

شاید فقهای معاصر شیعه با اجتهاد پویا در فقه مطابق با زمان و مکان بر اساس شرایط و اقتضائات روز جوامع بتوانند این نوع احکام و قوانین ناسازگار با جامعه را تغییر دهند که خاصیت فقه پویای شیعه هم همین است. زیرا چنین احکامی مانند احکام عبادی (نماز و روزه) نیست که قابل تغییر نباشد. احکام اجتماعی و کیفری اسلام میتواند در طول زمان دچار تغییر و تحول شود زیرا در صورت ناسازگاری با جامعه احتمالا موجب دین گریزی شوند. لذا طبق قاعده «حرمت تنفیر از دین» که یک قاعده محکم فقهی و عقلی است، چنین احکامی در صورتی که موجب دین گریزی در جامعه شود میتواند تغییر یابد. و مساله آخر اینکه اولین و آخرین پناهگاه یک فرزند خردسال و نوجوان خانه پدری اوست اما به شرطی که پدر و مادرش لیاقت داشته باشند. هرکسی لیاقت پدر مادر شدن ندارد و بهتر است انسان ها قبل از فرزند دار شدن دوره های آموزشی مخصوصی را بگذرانند.





• در پیچ و خم دادگاه

و ضجه‌های من و بچه‌ی بدبختم را نمی‌شنود. روزی که طلاق گرفتم پدرم حاضر نشد مرا به خانه راه بدهد. گفت توی محله و بین کسبه آبرویش رفته است! آخر او کاسب است و باید آبرو داشته باشد!... پدرم روزگرم را سیاه کرد. اما به محض این که سر و کله‌ی اسماعیل پیدا شد، پدرم رنگ عوض کرد. اسماعیل جوان مؤدب و مهربان بود. می‌گفت پدرش کارخانه‌ی تولید مواد پلاستیکی دارد و برادرش در سوییس است. چپ و راست خرج می‌کرد. انواع هدایا را می‌خرید، از قالیچه‌ی ابریشمی گرفته تا گلدان‌های بلور و سینی نقره. مادر و پدرم دربست عاشق او شدند. بعد دیدم پدرم انتظار دارد با او عروسی کنم. آن قدر از او خوششان آمده بود که مرا بخشیده بودند و رفتارشان خوب شده بود. مادرم مرتب می‌گفت: «پس از آن ننگی که توی فامیل نصیبمان شد حالا با این داماد احساس سربلندی می‌کنیم به محض این که مدت عده تمام شد، به عقد اسماعیل درآمدیم. او حتی یک پراید به عنوان هدیه‌ی عروسی برای من خرید. دو سه ماهی فکر می‌کردم دارم خواب می‌بینم. هر چه که می‌خواستم و می‌لیم می‌کشید فراهم بود. از خانه و زندگی تا خورد و خوراک و پوشاک، همیشه بهترین‌ها در اختیارم بود. اسماعیل هم مثل فرشته‌ی آسمانی خوب بود. آن قدر در آسایش غوطه‌ور شده بودم که متوجه‌ی خیلی چیزها نشدم. اصلاً متوجه نشدم که چرا پدر و مادر اسماعیل به خانه‌ی ما نمی‌آمدند و چرا تا به حال حتی یک تلفن هم نکرده‌اند. در عوض تلفن‌های مشکوکی به خانه‌ی ما می‌شد و اسماعیل می‌گفت که همکارانش هستند. شاید باور نکنید ولی هیچ نشانی صحیحی از محل کار او یا کارخانه‌ی پدرش نداشتم. هر شب می‌آمد و از پدرش و قدرت و ثروت او دم می‌زد تا این که دقیقاً سه ماه پس از عروسی‌مان شبی پریشان و آشفته به خانه برگشت و گفت که ورشکست شده است. مثل دیوانه‌ها شده بود. نزدیک بود، سگته کند. تمام طلاهای قبل و بعد از ازدواجمان را به زور و با اصرار به او دادم و او رفت و همه را فروخت. فردا شب آمد،

زن جوان جلوی در دادگاه، در گوشه‌ای کز کرده است. هیچ کس به او توجه ندارد، هیچ کس برای تسلا و دلداری او جلو نمی‌رود، گویا او را کسی نمی‌بیند. اسمش شهلاست. سی سال دارد. و هنگامی که سر بلند می‌کند و با چشمان اشک‌آلودش ناامیدانه می‌نگرد، درمی‌یابید که ساده و معصوم است. شهلا چه به سرت آمده است؟ شهلا لحظه‌ای نگاه می‌کند و رنگ قهوه‌ای چشمانش در پس پرده‌ی اشک موج برمی‌دارد. نگاهش به درون زندگی خاکستری‌اش خیره شده است، به آن جایی که جگرگوشه‌اش را در آن تنها گذاشته، به آن جایی که ایمان و بعد عشقش را به خاک سپرده است، آن جایی که حتی از یادآوری آن سراسر وجودش می‌لرزد. شهلا همه‌ی حرفهایش دروغ بود! می‌گوید: «وقتی برای اولین بار اسماعیل را ملاقات کردم، زنی بیوه بودم. دو سال قبل که از شوهر اولم طلاق گرفتم، برای طلاق گرفتن از او آن قدر مرا در دادگاه اذیت کردند که دست آخر همه چیزم را به آن مرد بخشیدم تا حکم طلاق را صادر کردند. آن مرد جنون داشت و بارها پزشک قانونی تأیید کرده بود که مرا مورد ضرب و شتم قرار داده است. روزی که حکم را صادر کردند، دیدم بچه‌ام را هم از من گرفته‌اند. من هرگز آن قاضی را نمی‌بخشم. در حقیقت این حکم غلط او بود که زندگی مرا سیاه کرد. مهریه‌ام باد هوا شده بود، حتی یک ریال نفقه هم دریافت نکرده بودم. وقتی رفتم جهیزیه‌ام را بگیرم، آن مرد با تمسخر به من گفت: «برو پهلوی همان قاضی بگو جهیزیه‌ام را می‌خواهم!» پدرم مرد بسیار خودخواهی‌ست که در زندگی‌اش هیچ کس به غیر از موقعیت خودش برایش اهمیتی ندارد. او با این که رنج و دربه‌داری مرا با شوهر اولم می‌دید، هیچ کمکی به من نکرد و هر بار هم که مرا می‌دید طوری سخنرانی می‌کرد و دم از سازش می‌زد که انگار پدر من نیست و زخم‌ها و کبودی‌های مرا نمی‌بیند



آرام بود. اما روز بعد دوباره پریشان و درمانده می‌گفت طلبکارها با تحریک پدرش که (مثلاً با ازدواج ما مخالف بوده) جانش را به لبش می‌رسانند. درد سرتان ندهم فرش جهیزیه‌ی من، به اضافه‌ی یک میلیون تومان پول مادرم و یک قالیچه‌ی ابریشمی قدیمی، چند روزی او را آرام کرد. بعد از این، نوبت به دیگران رسید، خیلی زود متوجه شدم او پهلوی فک و فامیل من رفته و به اعتبار پدرم از آن‌ها پول گرفته است. قضیه وقتی برملا شد که با رفتارهای آنچنانی؛ طعنه و نیش و کنایه‌ی فامیل رو به رو شدیم، بدون اینکه بدانیم قضیه چیست. بعد از مدتی هم به اصرار اسماعیل اسباب‌کشی کردیم. از این اسباب‌کشی ناگهانی سر در نیاوردم تا این که متوجه شدم چیزی حدود چهل میلیون تومان از مردم پول گرفته و چک داده است و حالا دنبالش هستند، دنیا بر سرم خراب شد. به جست و جوی پدر قدرتمند و ظالم او برآمدم تا به التماس از او یاری بخواهم. به جای آن پدر پولدار با پیرمرد گوسفند فروشی رو به رو شدم که با زن علیل و پیرش در یکی از خانه‌های جنوب شهر زندگی می‌کرد. پیرمرد دل خونی از پسرش داشت و به من گفت که او دروغگو و کلاهبردار است. از افراد مختلف و نابابی برایم گفت که مرتب به در خانه‌ی محقرشان می‌رفتند و از اسماعیل طلبکار بودند

و چک‌های بی‌محل او را در دست داشتند. آن وقت بود که فهمیدم با چه کسی ازدواج کرده‌ام. به خانه برگشتم بنای داد و فریاد را گذاشتم. اسماعیل اول انکار کرد ولی وقتی فهمید به سراغ والدینش رفته‌ام ناگهان چهره‌ی واقعی خودش را نشان داد. چهره‌ی زشت و کریه و چنان نفرت آور که نمی‌توان که نمی‌توانم توصیف کنم. آن شب را به قصد خودکشی به صبح رساندم و صبح ناگهان مأموران انتظامی به خانه‌مان ریختند و اسماعیل را که باز هم قیافه‌ی مظلوم به خود گرفته بود با خود بردند و خانه را مهر و موم کردند. حالا باز هم من بی‌خانه و زندگی هستم. می‌خواهم از اسماعیل طلاق بگیرم اما نمی‌دانم چگونه، من می‌دانم او برای اذیت من هم که شده حاضر نیست مرا طلاق دهد. اما من شنیده‌ام که اگر مرد زندانی شود، امکان این هست که غیاباً حکم طلاق صادر شود. خواهش می‌کنم در این زمینه به من کمک کنید شهلا پس از این حرف دوباره می‌گرید. به دست چپ او نگاه می‌کنم، حلقه به دست ندارد ولی به جای حلقه، تنگ، به صورت خط سرخ نازکی، روی انگشتش داغ خورده است...





حتی تصور این فرض به قدری اذیت کننده است که درک اهمیت وجود انسان هارا در ما ایجاد می کند ، در نتیجه مدنیت و وجود سایرین در زندگی هر فرد به اندازه ظرفیت خودش نقش و اهمیت دارد .

چرا در زندگی هر فرد به اندازه ظرفیت خودش ؟ بگذارید پاسخ این سوال را با مثال خالی کردن آب دریاچه بدهم ؛ فرض کنید برای خالی کردن آب یک دریاچه درآمدی برای شما در نظر گرفته شود ؛ اینکه این میزان آب را در طول چه مدت زمانی جا به جا کنید و پول خود را بگیرید کاملاً به شما بستگی دارد . حال در این مثال دریاچه را انسان های روی کره زمین و ظرفیت انتقال آب را میزان توانایی خود در همکاری و برقراری ارتباط در نظر بگیرید عایدی شما نیز می تواند مهر و محبت و حس خوب سایرین و یا درآمدتان باشد.

مطالب و مثال های فوق بیان کننده این موضوع است که قدرت در گرو اتحاد ، همکاری و دست به دست دادن عناصر و انسان هاست ؛

بهترین نمونه ادبی برای این گفته شعر معروف شاعر بزرگ ایرانی سعدیست :

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
بعد از بیان این مهم وقت آن میرسد که درمورد درآمد زایی صحبت کنیم ، در اکثر جوامع و مخصوصاً در کشور عزیزمان ایران مردم به دنبال رشد و ایجاد یا افزایش ثروت و درآمد خود همواره منتظر فرصتهای مختلف بوده اند و خواهند بود .

(البته گاهی اوقات فرصتها در مقابل ما قرار میگیرند و ما آمادگی استفاده از آنها را نداریم یا فرصت هارا احساس نمی کنیم و یا جدی نمی گیریم)

اما مسئله اساسی در ایجاد فرصت ها یا توانایی بهره برداری از آنها ظرفیت های متفاوت انسان های مختلف است که امری انکار ناپذیر است .

• کار آفرینی از صفر (۱)

نویسنده : محمد اکبری اسبق

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز



راه ارتباطی:

Mohammad.akbari.a1376@gmail.com

این مطلب با هدف ساختن درآمد جانبی یا اصلی برای انسان ها (فارغ از سن و جنس و تحصیلات و تخصص) تألیف می شود؛ اگر بتوانید مطالب را تعقیب و درک کنید ، بلاشک چه در شغل فعلی خود یا در مشاغل دیگر به موفقیت و درجات و مراتب بالاتر خواهید رسید .

مطالب بسیار ساده روان و کاربردی خواهد بود چراکه مقصود اصلی این مطلب ایجاد ارزش معنوی یا درآمدی در زندگی شماست چه اشکالی دارد که مطلب را با یک سوال ساده اما مهم و کاربردی شروع کنیم ؟

فرض کنید روزی از خواب بیدار بشوید و ببینید که در محل زندگیتان هیچ نشانه ای از حیات بجز خود شما وجود ندارد ، هیچ دوستی ، هیچ یک از اعضای خانواده ، هیچ امکاناتی که بیانگر مدنیت و رشد و پیشرفت بشر است و تنها چیز قابل لمس نسیم آرام و سوزناکیست که حکایت از غربت و تنهایی دارد



برای مثال یکی از موانع ایجاد درآمد نبود سرمایه اولیه است

مانع دیگر درآمد زایی میزان ریسک پذیری انسانهای مختلف است که یک موضوع روانی است.

نداشتن تخصص و تجربه کافی در زمینه کاری مورد نظر نیز یکی دیگر از موانع برای شروع درآمد زاییست.

ترس صاحبان مشاغل و تخصص از افزایش رقبای کاری و عدم انتقال کامل علم و تجربه کاری خود به سایرین.

نیاز به درجات و مدارک تحصیلی خاص.

نیاز به تضمین معتبر از طرف اشخاص دیگر برای ایجاد اعتماد در ابتدای کار

و موانع دیگر که به احتمال زیاد به ذهن خود شما نیز خطور کرده باشد.

اما موضوع اینجاست که انسانهای مختلف همانگونه که موانع مختلفی دارند از ظرفیت های متفاوتی بهره مندند

و این یک خبر خوب است چراکه میتوان با استفاده از ظرفیت های مختلف انسان ها و با همکاری مشترک به درآمد مشترک نیز رسید

لذا ما انسان ها برای رشد و ایجاد درآمد محکوم به همکاری و مشارکت صادقانه هستیم و این یک امر بدیعی است که در همکاری و مشارکت هرکسی به میزان توانایی خود بها پرداخت خواهد کرد و بهره خواهد برد، نه بیشتر و نه کمتر.

هر چند گاهی اوقات همکاری با انسان ها به دلایلی مشکل است اما اگر علاقمند هستیم به لباس، غذا، مسکن و سایر امکانات در شان خود که درآمدمان آن هارا فراهم می کند، باید بین فقر و اجتماع یکی را انتخاب کنیم

و اگر اطلاعات خود را نسبت به فرصت ها بیشتر کنیم در کنار استفاده از قدرت اجتماع، مجبور به تحمل انسانهایی که علاقمند به همکاری و مشارکت با آنها نیستیم نخواهیم بود.

چگونه؟؟؟

با ما همراه باشید تا پس از مطالعه این مطلب بتوانید با اجتماع های بزرگ و انسانهایی که حتی الان نمی شناسید همکاری و ایجاد درآمد متقابل کنید.

نه تنها خودتان بلکه حتی عزیزانتان.





طنین عدالت

● صدور احکام قضائی با هشتک سازی

نویسنده: امید احمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قضائی

دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری



مشورتی ۹۰۶۷/۷/۱/۶۸ اعلام می کند: عدم قصاص پدر به معنای ممنوعیت تعقیب کیفری وی نیست بلکه مراحل تعقیب وی انجام پذیرفته و النهایه به جای قصاص از وی اخذ دیه می گردد. پس پدر در برابر فرزند قصاص نمی شود بلکه دیه و تعزیز دارد. اما در مورد پرونده نوید افکاری که متهم به قتل فردی بوده است و ۲ سال رسیدگی قضایی صورت گرفته و طبق شواهد و اظهارات خود متهم که قتل عمدی انجام داده است در صورت عدم کسب رضایت از ولی دم می بایستی طبق ماده ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی: مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیز عمل می گردد. این در حالی است که برخی از دوستان حال تحت تاثیر جو رسانه ای و غرض بازی های سیاسی و... تحت تاثیر قرار می گیرند و به این غرض بازی ها دامن می زنند. یکی از مباحثی که مطرح شد اعدام در اول صبح و قبل از طلوع آفتاب بود علت آن این است که اجرای احکام شیوه خاصی دارند و در مورد اعدام هم چون حساسیت بسیار بالاست طبق آیین نامه ای تحت عنوان آیین نامه نحوه اجرای احکام عمل می شود و چون محکوم به اعدام صبح روز بعد را نباید ببیند و در غیر این صورت در اجرای حکم تاخیر می افتد به همین دلیل اعدام قبل از طلوع آفتاب انجام می پذیرد. در مورد دیدار با خانواده قبل از اعدام اگر محکوم به اعدام وصیتی داشته باشد مثل دیدار با خانواده و... طبق خواسته او عمل می گردد مگر نه این گونه نیست که حتما می بایستی قبل از اعدام دیداری با خانواده صورت گیرد حال سوال این جا است که برخی از دوستان از کجا می دانستند که محکوم به اعدام چنین درخواستی داشته برای دیدار با خانواده داشته و انجام نشده است؟! تحت تاثیر جو رسانه ای و غرض ورزی های سیاسی احکام قضایی صادر نکنیم و کسی که می تواند در این باره نظر قطعی بدهد قاضی پرونده است که از از روند پرونده و دفاعیات و اظهارات و... اطلاع کامل دارد.

این روز ها در فضای مجازی مخصوصا اینستاگرام دیده ایم که افراد دانسته یا ندانسته تحت تاثیر جو روانی، شایعه و بدون اینکه اطلاعی از پرونده، قانون و روند دادرسی داشته باشند روزی #اعدام کنید و روزی #اعدام نکنید را به اشتراک می گذارند این موضوع به شکل ملموس در پرونده قتل رومینا به چشم خورد زمانی که توسط پدرش به قتل رسید. در فقه اسلامی یکی از شرایط قصاص جانی در برابر مجنی علیه فقدان رابطه ابوت است یعنی در صورتی که پدر فرزند خود را به صورت عمدی به قتل برساند قصاص نمی شود بلکه دیه و تعزیز دارد. طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد همچنین طبق ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی: این ادعا که مرتکب پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات حق قصاص حسب مورد با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود. البته باید توجه داشت که عدم قصاص پدر در برابر فرزند به معنای رفع مطلق مسئولیت کیفری وی نمی باشد بلکه دیه در صورت درخواست ولی دم و همچنین طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵): هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده و یا به هر علت قصاص نشود و در صورتی که اقدام وی موجب اخلاص در نظم، صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می نماید اداره حقوقی قوه قضائیه هم طبق نظریه





مروری بر قاتلان سریالی ایران و نحوه ارتکاب جرم (۲)

قاتل دوچرخه سوار



زن‌ها را می‌کشتم چون از آنها بدم می‌آمد و کینه داشتم. اگر کتک‌شان می‌زدم دستگیر می‌شدم به خاطر همین تصمیم گرفتم آنها را بکشم تا دستگیر نشوم. این بخشی از اعترافات (ف.ب.) قاتل دوچرخه سوار آبادانی است. این جنایتکار ۴۰ ساله که در ۲۶ شهریور سال ۱۳۸۷ هجری شمسی دستگیر شد، به قتل ۱۵ زن و یک پسر بچه اعتراف کرد و گفت: «به خاطر کینه‌ای که از زن‌ها در دل داشتم تصمیم گرفتم برای انتقام، آنها را به

قتل برسانم. به همین خاطر از اواخر سال ۸۳ قتل‌ها را آغاز کرده و با مشاهده زنان تنها آنها را با ضربه‌ای سنگین به قتل می‌رساندم. وی قاتل ۱۳ زن و دختر و یک پسر در آبادان و نیز دو زن دیگر در خرمشهر بوده است. ف.ب. که کارگری ساده بود پس از انجام کار بر دوچرخه اش سوار می‌شد و در نخلستان‌های اطراف پرسه می‌زد و هر زن و دختر تنهایی را که می‌دید با ضربه‌ای بر سر به قتل می‌رساند و جسدشان را سر به نیست می‌کرد. وی در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۸۹ خورشیدی در اهواز اعدام گردید.

عنکبوت



بیست و هشت فروردین سال ۱۳۸۱ شمسی، یکی از معروف‌ترین قاتلین زنجیره‌ای در مشهد اعدام شد؛ (س.ح) ملقب به قاتل عنکبوتی که بنا به اعتقادات سخت مذهبی‌اش ادعا می‌کرد، می‌خواست جامه را از فساد و فحشا پاک کند!!!

کارگری بود که همراه همسر و دو فرزندش در منطقه فقیر نشین مشهد زندگی می‌کرد در سال ۹۸ فیلمی با نام

عنکبوت بر اساس زندگی این فرد ساخته شد به گفته مقامات پلیس (س.ح) همواره بر سر صحنه پیدا شدن جنازه‌ها حاضر می‌شده و حتی گاهی در حمل آن به نیروهای پلیس و آمبولانس کمک می‌کرده است. در جریان قتل‌های زنجیره‌ای، یک‌بار (س.ح) به عنوان مظنون دستگیر می‌شود، اما با تیزهوشی ظن مأموران را از خود برطرف می‌کند و آزاد می‌شود. در یکی از تحقیقات پرونده‌های قتل سرنخ‌ها برای پیدا کردن (س.ح) بیشتر می‌شود و سرانجام قاتل عنکبوتی مشهد چند هفته بعد از گریختن آخرین قربانی، دستگیر می‌شود.





طنین عدالت



راستش را بخواهی هنوزم برایت مینویسم و هنوزم امیدوارم روزی نامه هایم را بخوانی. عزیز مادر کاش میشد تو هم برای من از آن دنیا مینوشتی از قوانین دل ساخته ی آدمهایش از باید ها و نباید هایی که دلت میخواهد اما افسوس که نمیتوانی ... این جا هم راستش را بخواهی کتاب قانون دل آدمها پر از حرف هایست که هیچکسی از آن سر در نمی آورد آخر می دانی این جا دل هرکسی قانون خودش را دارد و خیلی وقت ها آدم ها، از حرف دل های خودشان هم غافلند و این غم انگیز ترین قسمت ماجراس. این جا، جایی پیدا نمیشود که بروی و با خیال راحت از خودت شکایت کنی و بگذاری مدتی دلت آب خنک بخورد تا بفهمند تا بدانند که این دنیا با جاهای دیگر خیلی فرق دارد و باید بدانند که دوست داشتن مجازات کیفری دارد...! حالا یک وقت باخودت نگوئی مادرت بخاطر رشته ای که خوانده این حرفارا میزند نه اصلا جانم... خودت بعد ها به حرف هایم خواهی رسید فقط میترسم دیر باشد برای همین نمیخواهم دیر کنی...

میترسم مراقب آزمون زندگی ات تو را به امتحان راه ندهد

میترسم تو بمانی و غم عمیق پشیمانی...! در این دنیا درست به اندازه ی قلبت بزرگ خواهی شد نه بیشتر و نه کم تر از آن چه که وسعت قلب توست... هرچه شد هرگز نباید فراموش کنی

قلب تو را آدم هایی که رنجانده اند

اما تو آنان را بخشیده و قلبت را وسعت می دهی

نویسنده : مهسا انگوری

دانشجوی کارشناسی حقوق

مادرت مهسا

مقالات و یادداشت های خود را برای ما بفرستید تا با نام خودتان چاپ کنیم!!!

یک دانشجوی موفق در رشته حقوق زمانی می تواند به یک وکیل یا قاضی و حتی مشاور خوب تبدیل شود که تنها به منابع مورد تاکید اساتید بسنده نکند بلکه مطالعه وسیع تر و خارج از منابع امتحانی داشته باشد شما می توانید ضمن مطالعه از کتاب های معتبر و حتی مقالات به روز این مطالعات و دانش خود را به اشتراک بگذارید بر همین اساس دانشجویان می توانند برای نشریه طنین عدالت مقالات و یادداشت های خود را ارسال نمایند تا پس از تایید اساتید و سردبیر محترم با نام ایشان چاپ شود تا سهمی در افزایش دانش حقوقی دانشجویان داشته باشند لازم به ذکر است به دلیل محدودیت، مقالات باید بطور خلاصه و حداکثر در دو صفحه باشد و با مطالب موجود در کتب و اینترنت یکی نباشد مقاله خود را در قالب ورد برای ما به نشانی تلگرامی زیر بفرستید. منتظریم...



@iaut_nte2

با توجه به برخی تغییرات آی دی قبلی
حذف و آیدی بالا جایگزین می شود

اگر دنبال نکات حقوقی و اخبار حقوقی هستی
اینستاگرام مارو دنبال کن



iaut_nte

www.iaut-nte.blog.ir

دلتنگ دانشگاه در ایام کرونا...

از دانشجویان عزیز خواسته بودیم از خاطرات یا دلتنگی های خودشون برای دانشگاه در ایام تعطیلات
کرونایی برامون بنویسند تا ما گلچینی از پیام های عزیزان رو در نشریه بیاریم تا خاطرات اون ها رو ثبت کنیم.

من ۴ سال بود که به درسم فاصله داده بودم، پار سال تصمیم گرفتم پیام و دوباره شروع کنم، وقتی وارد حیاط
دانشگاه شدم دلم می خواست همونجا سجده کنم و از خدا تشکر کنم که نصیبم کرد دوباره به دانشگاه
برگردم، دلم می خواست از شوق پرواز کنم، ولی متأسفانه کرونا نداشت که از نعمتی که خداوند برام ارزانی
داشته بود استفاده کنم و لذت ببرم، ولی با این حال بازهم شکر که کلا تعطیل نشدیم

مهسا حسن زاده - دانشجوی روانشناسی

یادمه وقتی کرونا توی چین بود فیلم های شهر ووهان رو نشون میدادن که مردم چه طوری تو قرنطینه
می موندن و چه سختی هایی رو میکشیدن مام نگاه می کردیم و ساده ازش میگذشتیم ولی بعد چند ماه
خودمون در گیرش شدیم قدر بعضی روز ها رو ندونستیم به خصوص دانشگاه و دوستانمون

ریحانه پور مهدی - دانشجوی حقوق

روز اول دانشگاه بود که گفتم تا آخر این ۴ سال توی این دانشگاه درس میخونم چه خاطره های که قرار
اینجا رقم بزنم تو محوطه کلاسای دانشگاه و... اما مثل اینکه قسمت نبود نمیدونم این کرونا کی میره اما
خیلی دوس دارم بشینم سر کلاس حتی شده سر کلاس بدترین استاد این آموزش مجازی هیچ وقت طعم شیرین
دانشگاه و یا خستگیای بعد کلاس رو نمیده امیدوارم زود تموم بشه این تعطیلات

علی رحیمی - دانشجوی حقوق